

قوه خیال و تضعیف کارکرد آن در انعکاس معانی باطنی و گذار به ملکوت در عصر جدید

غلامعلی مقدم *

چکیده

انسان دارای شئون، مراتب و قوای مختلف است، دست خلقت برای هر کدام از این قوا در نظام آفرینش، کارکرد مشخص و محدوده‌ای خاص تعیین کرده است که در صورت به‌کارگیری هماهنگ و اعتدالی، سعادت انسان را تأمین خواهند کرد. قوه خیال از جمله قوای ادراکی انسان و دارای کارکردهای مختلف است. یکی از این کارکردها نقش دوسویه خیال در انعکاس معانی باطنی در صفحه نفس و گذار از طبیعت به ملکوت عالم است. قوه خیال در صورت به‌کارگیری صحیح، این کارکرد فطری و آثار و فوائد مترتب بر آن را حفظ خواهد نمود. به نظر می‌رسد با تغییر سبک زندگی، رشد تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات و توسعه فضاهای مجازی و خیالی، بستر مناسبی برای رشد افراطی خیال و تعدی و خروج از این کارکرد تکوینی و فطری فراهم شده است. در این مقاله به روش تحلیلی ضمن تبیین این کارکرد فطری با دو رویکرد فلسفی و عرفانی، تأثیر فضای جدید بر قوه خیال و انحراف آن را از مسیر کارکردهای الهی و توحیدی، در ساحت متوسط یعنی ترجمه و تصویر واردات قلبی و سطح متعالی یعنی عبور از ظاهر به باطن، بررسی و نشان داده‌ایم که چگونه سبک زندگی جدید به کارکرد فطری قوه خیال آسیب زده و انسان را از اهداف آفرینش از تعبیه این قوه در نهاد انسان دور کرده است.

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران، (gh1359@gmail.com)

کلیدواژه‌ها: واردات باطنی، کارکردهای خیال، تضعیف خیال، سبک زندگی

مقدمه

انسان در میان موجودات عالم هستی، تنها موجودی است که حقیقتی جامع داشته و معجونی از خصایص موجودات طبیعی، حیوانات و فرشتگان است (شیرازی، ۱۳۶۳: ۸۸). و قادر است به اراده خود هر کدام از این ابعاد را مورد رشد و شکوفایی قرار دهد. در نگاه الهی، کمال انسان تعالی و ترقی از مرتبه طبیعی و خیالی و ترقی به عوالم عقلی و ملکوتی است. رسیدن به این هدف با رشد اعتدالی این قوی امکان‌پذیر است و توسعه یک‌جانبه برخی از قوی از آفات، انحرافات و خطرات این مسیر به شمار می‌رود.

امروزه عواملی چون تغییر سبک زندگی، رشد علم و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، توسعه فضاهای خیالی و مجازی و التفات به کثرت به توسعه و رشد افراطی خیال، انحراف از طریق اعتدال و اختلال در کارکردهای الهی آن انجامیده است. جهان جدید در نوع افراد، بستر رشد و تقویت افراطی قوای حسی و خیالی را فراهم می‌کند. این زمینه‌سازی موجب خروج و تعدی خیال، از جایگاه و کارکرد طبیعی و فطری خود شده و در مسیر تکامل نهایی و اهداف غایی خلقت اختلال ایجاد می‌کند.

برای نشان‌دادن این مسئله و تقریر محل نزاع برخی از اصول فلسفی مرتبط با کارکرد خیال در ساحت فلسفه مانند تناظر عوالم هستی با مراتب ادراک، تناسب و سنخیت خیال با کثرت و نقش خیال در تحقق معقولات را توضیح می‌دهیم. آنگاه نقش متوسط خیال در ظهور و انعکاس واردات قلبی و باطنی و تأثیر فضای جدید در خروج خیال از این کارکرد فطری را تبیین می‌نماییم، سپس نقش متعالی خیال در گذر از طبیعت و مثال به عقل و ملکوت را مود بحث قرار داده و تأثیر سبک زندگی جدید در انحراف خیال از این کارکرد الهی را نشان می‌دهیم و در پایان به‌عنوان مویده به طرح همین کارکردها در قرآن و روایات به نحو ضمنی یا صریح می‌پردازیم.

۱. تناظر مراتب هستی با مدارک انسانی

حقیقت وجود دارای درجات مختلف از وحدت و کثرت است، مراتب ادراکی نیز متناظر با مراتب وجود، مشتمل بر درجات متفاوتی است، به این معنا که برخی از قوای ادراکی، با کثرت و دریافت

جزئیات سنخیت داشته و برخی از قوای ادراکی متناسب با مواجهه و درک وجه وحدانی عالم خلق شده‌اند:

در دار هستی موجودات محسوس چون انسان طبیعی با ماده و عوارض مخصوص تحقق دارند، این انسان در عالم خیال نیز بدون ماده و با مقدار و شکل و خصوصیتی به نحو متعین وجود دارد، و ثابت شد که عقل قادر است، انسان را با تمام خصوصیات لکن به نحو معقول درک کند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۵۰۵).

وجود محدود و متعین که در مرتبه طبیعی تحقق یافته و کثرت حاکم بر جهان طبیعت و ماده را رقم زده است، با مجاری ادراک محدود یعنی حواس ظاهری و به علم حصولی یعنی به واسطه صورت‌های معین و جزئی درک می‌شود. این صورت‌ها که حاصل تماس مستقیم و اتصال آلات حسی با موضوعات خود هستند، همان صور حسی جزئی هستند که نفس به میزان قدرت و محدودیت حواس خود جهان را به واسطه این صور درک می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت مرتبه ادراک حسی سنخیت و تناسب تام با مرتبه وجود طبیعی و مادی دارد.

در مرتبه خیال نیز همین صور حسی بعد از انقطاع آلات حسی از ماده خارجی حفظ و نگهداری می‌شوند، بنابراین حس ادراک در زمان اتصال و خیال ادراک و حفظ همان صور بعد از انقطاع از ماده خارجی است: «قوه حس جزئیات شخصی را ادراک می‌کند و ذکر و خیال همین جزئیات شخصی را حفظ می‌کنند، خیال صورت‌های شخصی و ذکر معانی شخصی را درک می‌کند» (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

۲. تناسب و سنخیت خیال با کثرت

از آنجاکه حضور ماده خارجی در تداعی صور خیالی شرط نبوده و صورت‌های خیالی صورت‌های جزئی بدون ماده هستند، خیال، بر خلاف حس، قدرت تصرف، تغییر، تجزیه و ترکیب صورت‌های جزئی حسی را داشته و محدودیت‌های حاکم بر ادراک حسی نیز در عالم خیال وجود ندارد. البته صورت‌های خیالی و ساخته‌های و بافته‌های خیال کماکان جزئی و متعین هستند و مادامی که از بند صورت داشتن رها نشده باشند، نمی‌توان آنها را به وحدت و کلیت متصف کرد؛ لذا می‌توان گفت خیال نیز تناسب و سنخیت با عالم کثرت دارد، بلکه به جهت قدرت خیال بر انشا و تجزیه و ترکیب نامتناهی صور، کثرت حاکم بر خیال به مراتب از کثرت حاکم بر حس و طبیعت و

محدودیت‌های آن قوی‌تر و شدیدتر است. به‌حسب همین ویژگی، رشد افراطی خیال در این نوشته به‌عنوان آسیب موردبحث قرار گرفته است.

در گذر از مرتبه حس و خیال و کاربرد صحیح و اعتدالی آنهاست که قوای عقلی و باطنی فرصت ظهور و فعالیت پیدا می‌کنند و وجه وحدانی هستی و مراتب عالی‌تر آن را برای انسان آشکار می‌نمایند؛ بنابراین در کنار قوای حسی و خیالی که برای مواجهه و گزارش کثرت در انسان فعالیت می‌کردند، قوای عقلی و شهودی تناسب و سنخیت تام با مراتب عالی‌تر وجود و وحدت و فعلیت حاکم بر آنها دارند. به تعبیر مرحوم سبزواری: وحدت نزد عقول شناخته‌شده‌تر است، چنان‌که کثرت نزد خیال روشن‌تر است (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۸۳).

۳. قوه خیال و نقش متوسط آن در انعکاس معانی باطنی

یکی از کارکردهای فطری خیال، انعکاس و اظهار حقایق عقلی، واردات قلبی، الهامات ملکوتی و مکاشفات باطنی، در قالب صورت‌های قابل تأویل و تعبیر برای انسان است. انسان قادر است به‌حسب باطن خود با عوالم ملکوتی و حقایق غیبی ارتباط و اتصال برقرار کند. این ارتباط شدت و ضعف دارد، اما سطح اولیه آن که از رؤیا شروع می‌شود، بر اساس تکوین در غالب افراد تحقق دارد: «این خواب‌ها دلیل بر اتصال فطری نفس به عوالم بالاتر است» (فارابی، ۱۴۱۳: ۳۸۸).

این معانی اگرچه خود از سنخ صورت نیستند، اما در صفحه خیال صورتی مناسب پیدا می‌کنند: اثر روحانی که در خواب برای نفس سانس می‌شود، گاه ضعیف است و اثری در خیال باقی نمی‌گذارد و گاه قوی‌تر است و خیال را تحریک می‌کند، البته خیال در این انتقال و حکایت دخالت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۰: ۲۲۶).

در این تصویر و ترسیم، نفس مانند آینه‌ای منعکس‌کننده است که هر چه از کدورت و آمیختگی با اوهام، وساوس، خطورات، هواجس و دیگر مجعولات و ملاعبات بی‌پایه خیال میرا باشد، صورت مناسب‌تر و مطابق‌تری از معنای مشهود ارائه خواهد کرد، گاه نیاز به تعبیر ندارد و گاه با تعبیر و تأویل محتوای خود را ترسیم خواهد کرد:

آنچه در خیال مفید آشکار می‌شود، گاه نیاز به تعبیر ندارد، اما غالباً نیازمند تعبیر است، زیرا معانی وارده وقتی در قالب صورت ظاهر شوند، مطابق با مناسبتی که بین این معانی با صورت‌ها هست، ظاهر می‌شوند (قیصری، ۱۳۸۱: ۱۸).

اما خیال تنها در صورت اعتدال و حفظ طبیعت الهی خود، قادر است این مهم را به انجام رساند. تغییر ساختار و زنگار گرفتگی خیال باعث می‌شود که معانی دریافتی صورت مناسب پیدا نکرده و کشف حقیقت آنها امکان‌پذیر نباشد. اگر آینه خیال تحت تأثیر عوامل پیش‌گفته تغییر کرده باشد، مانند آینه شکسته یا خمیده یا آلوده، صورت آن معنا را نیز دگرگون دریافت خواهد کرد. از این رو خیال‌های آشفته و غبارآلود حتی در ساده‌ترین نوع ارتباط باطنی که همان رؤیا و خواب است، معانی را در لباس اضغاث احلام و صور پیریشان دریافت می‌کنند که نه خود و نه شخص معبر قادر نیست، تأویل آنها را دریابد. قوه خیال به تبع، محیط و شرایط خاص زندگی جدید و انباشتگی صورت‌های خیالی بی‌اساس، اولاً با مشغول کردن نفس به سیر در خیال و سرگرم شدن به تجزیه و ترکیب صورت‌های خیالی از تعالی و ارتقاء نفس به حقایق باطنی ممانعت می‌کند و ثانیاً بر فرض ارتباط با باطن، با همین سرمایه انباشته در صورت بندی معانی و ادراکات معنوی مداخله و آنها را در قالب‌های صوری مغشوش و مشوش تصویر می‌نماید. پس شاید بتوان گفت خواب‌های آشفته و عاری از واقعیت، محصول سبک زندگی جدید و پریشانی نفس و خیال است که اگر هم حقیقتی در ورای آن باشد، در پوششی از مداخله‌های خیال پنهان می‌شود. به همین میزان در جامعه جدید با تغییر سبک زندگی و تقویت خیال، رؤیاهای صادقانه و قریب به‌واقع یا حاکی از غیب که در زندگی‌های سنتی و ساده‌تر وجود داشت، کمتر مشاهده می‌شود. ثمره میدان دادن به خیال، اضطراب، پریشانی و آشفته‌گی است که ارمغان سبک زندگی جدید است: امروز، بشر در بُعد معرفتی دچار تحیر علمی و نسبیت‌گرایی و عدم ثبات در آرا و عقاید است و در بُعد روانی، دچار تردید عملی، افسردگی و اضطراب، فقدان آرامش و اطمینان خاطر و از خودبیگانگی و به تعبیری، بی‌خویشتنی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۳).

در جوامع سنتی علی‌رغم فقدان امکانات، تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی میزان آرامش و اطمینان و سکونت و صفای نفس بیشتر به چشم می‌خورد و مقدار تجربه‌های دینی و رؤیاهای صادقانه نیز در سطح عرفی و عمومی بیشتر حاصل می‌شده است. در صورتی که صفحه خیال میدان جولان اوهام، افکار بی‌اساس، علوم و اطلاعات مغشوش و مضطرب باشد، این قوه تصویرگر در کارکرد طبیعی پیش‌گفته، با اخلاص و اختلال مواجه خواهد شد و نباید انتظار داشت که بتواند صورتهایی مطابق یا مشابه و نزدیک به آن معانی ارائه کند.

آن تناسب طبیعی میان معانی ادراکی و صورت‌های طبیعی محفوظ در خیال تضعیف شده یا از بین رفته و قوه خیال قادر نیست، معادل مناسبی برای اظهار و انعکاس معنای القایی به نفس پیدا کند. در حالی که در حالت طبیعی میان معانی وارده و صور خیال مناسبت‌هایی برقرار است: و به همین جهت پیامبر اکرم شیر را که در خواب دیده بود، به علم تعبیر کرد، اگر حقیقتی مناسب و جامع میان شیر و علم وجود نداشت، علم در عالم خیال به صورت شیر ظاهر نمی‌شد (ابن عربی، ج ۱: ۲۵۷).

پس امروزه و با تغییر ابعاد مختلف سبک زندگی، تنوع و دگرگونی صورت‌های خیالی و آشوب و اغتشاش حاکم بر این صور، اولاً قابلیت تعالی نفس و اتصال به مرتبه ماوراء و ادراک معان باطنی کاهش می‌یابد و ثانیاً زواید خیالی در تعبیر و ترجمه معانی و ادراکات باطنی مداخله نموده و تصویری مغشوش و غیر قابل تأویل و تعبیر ارائه می‌دهد. به‌ویژه اینکه رسوب صورت‌های خیالی از مقاطع ابتدایی زندگی و دوران کودکی که شخصیت انسان جدید در آن شکل می‌گیرد، آغاز و در بزرگسالی در نفس نهادینه شده است.

در عصر گسترش تکنولوژی و توسعه فضاها، مجازی، کودکان بیشتر با بازی‌های ذهنی و خیالی و مشاهده صحنه‌های تخیلی سرگرم می‌شوند و خیال از دوران کودکی با انواع صورت‌های خیالی نامتعارف و دور از واقع که هیچ‌ما به ازایی در عالم عینی ندارند، تغذیه می‌شود؛ بنابراین خزانه خیال در طول زندگی، سرشار از بافته‌ها و ساخته‌های متخیله است، حتی در خواب و با مسدود شدن مجاری ادراک حسی، نفس اگرچه به همه مراتب طبیعی، خیالی و عقلی خود مرتبط است، اما به جهت سیطره قوه خیال بر نفس و انس و الفت بیشتری که با خیال و متخیله پیدا نموده و کثرت تعلق و ارتباط با صور خیالی، فرصت و قابلیت‌هایی و اشتغال به مراتب عقلی و باطنی و ملکوتی را پیدا نمی‌کند؛ لذا التفات خود را بیشتر متوجه خیال می‌کند که رشد و توسعه بیشتری در صحنه نفس پیدا کرده‌اند: «بین آنچه در خواب ظاهر می‌شود، با اموری که در بیداری غالب است، مناسبت وجود دارد» (غزالی، بی‌تا: ج ۱۳: ۴۳).

خواب زمان تفریح و وقت فراغت نفس است، نفوس انسانی در خواب به چیزی مشغول خواهند شد که احاطه و غلبه و سنخیت بیشتری با نفس داشته و نفس بدان خو گرفته باشد. چنان‌که اهل علم و دانش و تفکر یا ریاضت و تهذیب خیال، ممکن است در خواب به کشف

استدلال و برهانی عقلی، معادله‌ای ریاضی، حل مسئله‌ای تجربی یا کشف حقیقتی معنوی بپردازند، نفس گرفتار در اوهام و بازی‌های خیال نیز به همان بعد خیالی و تولید اضغاث احلام خواهد پرداخت. در نتیجه بازی با انباشته‌های خیالی، ارائه صورت‌های بدیع و شگفت، اضغاث احلام و سرگرم کردن نفس، محتوای بسیاری از رؤیاهای انسان در عصر جدید خواهد بود.

در این مرتبه نفس که قابلیت ارتقا و اتصال به معانی باطنی را ندارد به خیال مشغول شده و خیال که تمام ظرفیت خود را در جمع و ترکیب و تفصیل صورت‌های بی‌اساس صرف نموده، به جای تغذیه از باطن و بیرون، با انشای صورت‌های ترکیبی شگفت و دل‌انگیز از همان صورت‌های محفوظ، ساعت‌ها بلکه سال‌ها نفس را به رؤیاهای رنگین بدون تعبیر مشغول نموده و به تعبیر قرآن او را با مشتی اضغاث احلام سرگرم می‌کند. از این روست که در عرفان و سیروسلوک عملی در ابتدایی‌ترین گام‌ها به تجرید و تهذیب خیال توصیه می‌کنند (کاشانی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۵۲، آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۰۰).

از اینجا معلوم می‌شود که تکیه افراطی بر مخیلات چگونه می‌تواند، ظرفیت ارتباط با معانی باطنی و حقایق عقلی و ملکوتی را تضعیف نموده و قابلیت تصویر معارف معنوی و ادراکات الهامی الهی را کاهش دهد. در مقابل کنترل و تربیت خیال و استفاده اعتدالی از آن موجب می‌شود، این قوه صورت‌های خیالی مطابق با واقعیات را در خزانه خود حفظ کند، تا در ارتباط با ملکوت قادر به ارائه نزدیک‌ترین صورت‌های خیالی و متناسب با ادراکات باطنی باشد. همچنین ظرفیت ارتباط و اتصال به عوالم باطنی را افزایش دهد.

۴. خیال و نقش متعالی آن در عبور نفس از طبیعت به باطن و ملکوت عالم

کارکرد دیگر خیال و حکمت تعبیه آن در نفس انسان، نقش وساطت و برزخیات آن در انتقال از طبیعت به عوالم تجردی بالاتر است. عالم وجود لایه‌ها و مراتب مختلف داشته و در کنار این صورت ظاهری و ملکی، معنایی باطنی و ملکوتی در عالم تحقق دارد. انسان چنان‌که گفتیم مشتمل بر همه این عوالم بوده و کمال نهایی او گذر از طبیعت به عالم ملکوت است. قوه خیال در نفس با خصوصیات برزخی خود که بسیاری از ویژگی‌های عالم روحانی و تجرد را داراست، می‌تواند معبر و گذرگاه خوبی برای عبور از افق طبیعت و وصول به آستانه تجرد روحانی و ملکوتی باشد. انسان در خیال ویژگی‌هایی چون عدم محدودیت، استغنا از ماده، فراتر بودن از زمان، مکان

و اشاره، عدم کون و فساد، عدم تغییر، فقدان حرکت وزن، جرم، جهت و ... را به عینه مشاهده می‌کند و به علم شهودی در می‌یابد که عالم خیال حقیقتی مجرد از ماده و عاری از خصوصیات مشهود آن دارد.

پس چنان‌که عالمی مجرد از ماده و همراه با صور خیالی تحقق یافته، ثبوت حقیقتی مجرد از ماده و صورت، نیز ممکن است و متوسطین باید از خیال به‌عنوان طریق وصول به آن حقایق مجرد استمداد کرد. اگرچه برای عارفان به حقیقت نفس، وقوع چنین عالمی نیز در صحنه نفس به علم شهودی و عینی حاصل شده است.

بنابراین حس و خیال اگرچه درکی صوری از مرتبه طبیعی وجود برای انسان حاصل می‌کنند، اما نباید مانع عقل از کشف و تحلیل لایه‌های باطنی عالم باشند. خیال در حالت فطری و تحت حاکمیت عقل به این حقیقت که صورت‌های حسی و خیالی در باطن خود مدبری الهی و ملکوتی دارند و ورای حس و خیال عوالم عقلی و مجرد محض، واقع شده است، اذعان و اعتراف خواهد نمود، بلکه صورت‌های مجرد خیالی را به‌عنوان نمونه و شاهد آشکار تجرد برزخی به استدلال‌های عقلی ضمیمه خواهد کرد. این گذر از ظاهر صوری طبیعت و خیال به باطن روحانی عالم، کارکرد فطری و الهی خیال در این حوزه است (قونوی، ۱۳۷۱: ۶۴).

اگر خیال به جهت انس و غلبه و سیطره مادیت و کثرت در دنیای جدید، از این فطرت الهی خود خارج شد، از حاکمیت عقل و دل در این زمینه نیز سر بازمی‌زند، حکم عقل در باطن معنوی عالم را انکار نموده و هستی را در همین مرتبه طبیعی و مادی منحصر خواهد کرد. این سرگرمی و غفلت بزرگ، خیال و مثال را که معبر توجه به باطن و ملکوت عالم و حد وسط اثبات حقایق مجرد است، از کارکرد حقیقی، فطری و الهی خود خارج خواهد کرد.

انسان در خلقت تکوینی خود با ملکوت عالم ارتباط و اتصال دارد. میان درک این اتصال و میزان اشتغال و تعلق به کثرات، رابطه‌ای معکوس برقرار است، هر چه تعلق و وابستگی و توجه به عالم صورت بیشتر باشد، نفس از سفر به باطن و کشف و شهود حقایق باطنی یا اعتقاد و التزام مفهومی به توحید و فروعات آن بیشتر عاجز و محروم خواهد ماند:

نمی‌بینی که هرگاه نفس از اشتغال بدن و حرکات ضروری حفظ آن فراغت پیدا می‌کند ... و حواس ظاهری به‌واسطه خواب یا اغماء یا توجه فطری نفس به ابعاد متعالی خود از

فعالیت بازمی‌مانند، فرصت را غنیمت شمرده و به باطن و ذات خویش رجوع می‌کند

(شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۷۷).

این ارتباط متناسب با میزان این التفات شدت و ضعف دارد، مراتب ضعیفی از آن برای غالب انسان‌ها میسر است، مراتب بالاتر تا بی‌نهایت قابل تحقق است و برای عده‌ای که به تعبیر قرآن گرفتار ختم دل و قفل قلب شده‌اند، مسدود است.

نفس اگرچه به‌حسب باطن روزنه ملکوت و مزرعه رویش این واردات است، اما حقیقت این است که از ابتدا در عالم طبیعت و محسوسات تکون پیدا کرده است. از این رو بخش عمده وجود انسانی در اسارت طبیعت، حس و نهایتاً خیال است، این مزرعه طبیعی اگرچه باید مقدمه جوانه زدن، رشد و شکوفایی عقلانیت و شهود باشد، اما پرورش این قوای فطری و رها شدن از قید طبیعت، حس و خیال بسیار دشوار است. وحی و عقل برای رهایی انسان از دام طبیعت که شرح حال غالب ساکنان این وادی است، تلاش کرده‌اند. رهایی از صورت ظاهری عالم، تحویل طبیعت به ظلمت و تاریکی، مجاز بودن ظواهر محسوس، خیال بودن، عکس و مرآت بودن، وهمی بودن عالم، سراب بودن و ده‌ها تعبیر دیگر در کتب آسمانی، روایات، فلسفه و عرفان، همه به‌ضرورت تطهیر نفس، تجرید خیال، عبور از ظاهر و توجه به حقایق باطنی عالم تذکر داده‌اند: «ای نفس از طبیعت به‌سوی عالم عقل که اصل و معدن لذات و شادی و عزت توست روی برگردان» (شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۴۵).

شاید تمثیل افلاطون از قدیمی‌ترین نمونه‌های این تذکر باشد. انسان در عالم طبیعت در غاری مظلم و تاریک گرفتار شده است و در این تاریکی جز خیال و مجاز حاکم نیست، آنچه به حواس در می‌یابد از حقیقت عاری است. انسان از درک حقیقت مادامی که در این اسارت قرار دارد، بی‌بهره است. آنچه او در این زندان مشاهده می‌کند، جز سایه‌ای از حقایق که او را مدتی به خود سرگرم کرده است، نیست. اغلب انسان‌ها عمر خود را در همین ظن و گمان و وهم و خیال سپری می‌کنند. از میان این زندانیان معدود کسانی موفق می‌شوند که این غل‌وزنجیر از پای بردارند و تا حدودی به مشاهده حقیقت نائل آیند. در مقام مشاهده آن حقیقت است که خیالی بودن آنچه از قبل می‌دید برای او آشکار می‌شود: «نفس مادامی که به استعمال این حواس ظاهر

و قوای محرکه مشغول است، از مشاهده صورت‌های باطنی غفلت می‌کند و الا آن صورت‌ها ظهور و جلای بیشتری از این حسیات دارند» (شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۲۸).

در عرفان اسلامی نیز این حقیقت که عالم مشهود و محسوس از وجود حقیقی بی‌بهره است و جز خیال و وهم و عکس، حقیقتی ندارد به‌خوبی منعکس شده، بلکه از ارکان مبانی عرفان نظری است. آنچه به‌عنوان صورت محسوسات در این مرتبه طبیعی برای انسان حاصل می‌شود، حقیقتی در باطن عالم دارد که این مراتب نازل برای ترقی و وصول به آن حقیقت طراحی شده‌اند. آن چه در عالم ماده و طبیعت احساس شده یا به تخیل درمی‌آید، به‌حسب حقیقت یک وجود راقی‌تر و بالاتر در عالم ملکوت دارد و عکس و ظهور آن باطن ملکوتی در مرتبه طبیعت است (قیصری، ۱۳۷۵: ۹۸). سالک برای حضور در معرض شعاع خورشید حقیقت باید دیوارهای بلند این زندان صوری را ویران کند.

برای رسیدن به کمال نهایی که مشاهده و فنای در حق است، انسان با طی مقدمات طبیعی و مادی و رشد و شکوفایی عقل و قلب به این حقیقت دست می‌یابد که آنچه تا کنون سرگرم آن شده بود، ابزاری موقت بود که راه‌رفتن و پرواز را به او بیاموزد. وقتی انسان به مرتبه‌ای برسد که از دام حس و خیال و از توجه به اعتبارات علم حصولی رهایی یابد، به درک عقلی باطن ملکوتی عالم و بالاتر شهود عرفانی آن واصل می‌شود. رویه دیگر این ادراک حسی و خیالی که در نفس مدرک حاصل می‌شود، همان درک عقلی باطن یا شهود عرفانی ملکوت خواهد بود که به‌حسب استعداد نفس و توجهی که به عوالم مجرد پیدا می‌کند، برای او حاصل می‌گردد.

زمینه‌سازی این فعل‌وانفعال برای صعود به مثال منفصل و عقل امری تکوینی است که تابع حقیقت نفس و مرتبه وجودی آن است. حقیقت انسان نسبت به حس و مثال این جامعیت را دارد و مراتب ابتدایی این ادراک برای همه انسان‌ها به‌حسب همین حقیقت تکوینی حاصل است. کسانی که تعلق شدیدتری به امور جسمانی و مادی دارند، از درک این حقیقت غافل‌اند و به‌خاطر انس با طبیعت این توهم برای آنها به وجود می‌آید که این صورت‌های محسوس و خیالی که از عالم دریافت می‌کند تمام حقیقت عالم است، با توقف در گذرگاه حس و خیال انسان از توجه و راهیابی به باطن اشیاء که حقیقت اشیاء و جنبه ربط و اتصال به‌حق تعالی، بلکه عین فنا و استهلاک این وهمیات در وجود نامتناهی حق است، باز می‌ماند.

تغییر سبک زندگی، غلبه احساس‌گرایی، سیطره خیال و سلطه مبنای مادی‌گرایی این توجه و تعلق به ماده، عالم کثرت و جهان صورت را شدت بخشیده و روزبه‌روز انسان را از توجه به ابعاد ملکوتی و روابط معنوی و باطنی در عالم دورتر و محروم‌تر می‌کند.

رشد فزاینده علم و تکنولوژی مادی، تقویت خیال، تلاش برای تحقق تخیلات در طبیعت، فضاهای خیالی و مجازی و تجهیزات ارتباطی انسان را از حقیقت و باطن هستی دورتر و به‌صورت ظاهری و خیالی عالم مأنوس‌تر کرده و بستر مناسبی برای جولان خیال و تخیل و واقع‌پنداری آنها به وجود آورده است. لذت و کمال خیال در این است که هر چه بیشتر به این خیال‌پردازی و تکثیر و تکثر صور مشغول بوده و به بافتن و واقع‌پنداری بافته‌های خود ادامه دهد (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

خیال همواره اهداف و غایات نزدیک و سراب گونه برای انسان تصویر می‌کند که به‌حسب تحلیل عقلی خارج از محدوده قدرت، امکانات و محدودیت‌های انسان است. انسان مدت‌ها در مسیر رسیدن به سرایی که آن را آب می‌پنداشت می‌دود، تا جایی که در حصار این حس‌گرایی به ملکوت، مجردات و خداوند کفر می‌ورزد: «کسانی که کافرند اعمالشان چون سرابی است در بیابانی که تشنه‌کام، آن را آب پندارد و چون بدان رسد چیزی نیابد، و خدا را نزد آن یابد که حساب او را تمام‌وکمال بدهد و خداوند سریع الحساب است» (نور: ۳۹)؛ «سپس عاقبت کسانی که به بدی‌ها گرفتار بودند، این شد که آیات خداوند را تکذیب و آنها را استهزاء کنند» (روم: ۱۰).

خیال این انرژی و قوا و استعداد او را در این زمینه از او می‌گیرد و زمانی به حقیقت پی می‌برد که دوران اختیار، تکلیف و کسب برای او به پایان رسیده است و جز حسرت و عذاب از مسیری که آمده چیزی دستگیر او نشده است: «این‌چنین خداوند اعمالشان را برایشان به‌صورت حسرت‌ها مجسم می‌سازد» (بقره: ۱۶۷).

زندگی، جوانی، سلامتی و فراغت خود را در این قمار کودکانه و تمام‌نشدنی می‌بازد: «پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار جوانی پیش از پیری صحت پیش از بیماری و ثروت پیش از نیازمندی و فراغت پیش از اشتغال و زندگی پیش از مرگ» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۲۵) و به تعبیر قرآن در سرمایه خسارت می‌کند: «انسان‌ها همه در خسران و زیان‌اند» (عصر: ۲).

وهم و خیال که خود از ایادی ابلیس و مظاهر نفسانی او هستند، برای متوقف کردن انسان در این گذرگاه و نرسیدن به مقصد، جذابیت‌های ظاهری را پی‌درپی برای او تصویر می‌کند. در

این مسیر دروازه‌هایی به‌سوی جذاب‌ترین چیزها می‌گشایند و دائم به رهاکردن مسیر و ورد به این راه‌های فرعی دعوت می‌کنند. انسان عصر خیال، مانند مسافری است که در هر قدم در این مسیر، به دروازه‌ای رو به باغ و گلستان و بوستان و سفره‌ای مملو از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ و زینت‌های رؤیایی و لذت‌های دنیایی دعوت می‌شود. در چنین فضایی ندای فطرت درون و پیامبر بیرون در استفاده اعتدالی از مقدمات و استقامت و حرکت در صراط در این همه‌مه محو خواهد شد. اگر کسی به قدرت و اراده معطوف به عقلانیت، وحی و شهود، گوش جان خود را برای شنیدن این ندا تربیت نکرده باشد، بعید است که بتواند از این گذرگاه به‌سلامت عبور کند: «و به حقیقت که با اضطراب امواج خواطر، سلامت مشکل است» (نراقی، بی‌تا، ج ۱: ۲۷۶).

خیال چنان انسان را در عالم خود غرق می‌کند که به تعبیر قرآن زندگی هشتادساله را به روزی می‌گذراند (مؤمنون: ۱۱۳)، مانند کسی که همواره محو تماشای حساس‌ترین لحظه دیدن یک نمایش جذاب است، عمر سپری کرده و به صنع خود خوشحال است: «همان کسان که کوشش ایشان در زندگی این دنیا بر هدر شده، درحالی که خیال می‌کنند کارهای نیکو دارند» (کهف: ۱۰۴)؛ «خیال‌های فاسد قلب را فرامی‌گیرد، نفس برای مدت‌های طولانی به آنها تکیه می‌کند، تا عمر بدون رسیدن به رستگاری تمام شود» (غزالی، بی‌تا، ج ۸: ۳۵).

خیال زندگی را بهار دائم نمایش می‌دهد، تا انسان‌های عصر خیال بدون توشه وارد زمستان شوند. لهو و لعب را چنان جذابیت می‌بخشد که از جدیت‌های زندگی فراموش کنند. چنین القا می‌کند که همیشه این توانایی باقی است، نعمت‌های الهی دائمی است. آنچه انبیاء و اولیاء و شرایع و سنن می‌گویند، جدی نیست؛ لذا امور جدی را به بازی گرفته و حقایق معنوی را نادیده می‌انگارند، به سراب خیال دل خوش می‌کنند و به‌جای ریسمان الهی به تار عنکبوت چنگ می‌زنند: «مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده؛ درحالی که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند» (عنکبوت: ۴۱).

۵. توجه به کارکردهای خیال در معارف دینی

استفاده اعتدالی از قوه خیال و پرهیز از آسیب‌های آن در راهزنی و غلبه بر عقل موردتوجه قرآن و روایات نیز بوده است، اگرچه بررسی خیال و کارکردهای مثبت و منفی آن در قرآن و روایات،

نیازمند مجالی گسترده‌تر است، اما در مسئله محل بحث یعنی ساحت کثرت‌گرایی خیال و غلبه بر عقلانیت و نیز نقش خیال در ترجمه واردات قلبی می‌توان مؤیداتی از قرآن و روایات ارائه کرد.

۵.۱. کثرت‌گرایی، سطحی‌نگری و فریبندگی خیال

در قرآن ماده خیال به‌صراحت تنها در سوره مبارکه طه و جریان سحره فرعون و موسی، استعمال شده است: «فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (طه: ۶۶) اما از همین آیه می‌توان مؤیدی بر نقش خیال در ظاهر‌گرایی، کثرت‌زدگی، مدافعه با عقل و وحی، بسترسازی برای جولان صورت‌های بی‌اساس و خلاف واقع و زمینه‌سازی برای غلبه فریبکاری و شیطنت که همه از انحراف و اختلال در کارکرد خیال ناشی می‌شود، استفاده کرد.

در مقابل فطرت، عقل و استدلال که تا حدودی راه را برای کشف واقعیت همراه می‌کند و تکیه و ممارست در اندیشه و تفکر عقلی که انسان را به حقیقت نزدیک می‌کند، خیال او را از کشف و درک واقع دور می‌نماید. انسان وهم زده، طناب‌های ساحران و شعبده‌بازان و تارهای تنیده شده توسط عنکبوت خیال، را مستمسک مقابله با وحی و نبوت و معارف حقیقی الهی قرار می‌دهد. با غلبه خیال و دوری از واقعیت‌هاست که اوهم خلاف واقع بر حوزه وجود انسانی غلبه نموده و او را تحت حاکمیت وهم و خیال که مظهر شیطنت و فریب در درون انسان است، به بیراهه و سقوط می‌کشاند.

اکنون با نظر به فضایی که در توسعه و تکثر اطلاعات، غلبه ظاهر‌گرایی و تغییر در سبک نگرش و زندگی پدید آمده است، می‌توان نزدیکی به خیال، دوری از عقلانیت و استدلال و اسارت در سطحی‌گرایی، فریبندگی و شعبده‌بازی خیال را در بسیاری از انسان‌های عصر جدید مشاهده کرد. با انحراف از این صراط، نیرنگ و فریب و مظاهر غیرواقعی، رشد بیشتری پیدا می‌کند. انسان‌های شیطان‌صفت می‌توانند باتکیه بر سحر و جادوی تکنولوژی انواع و اقسام فریب‌ها و دام‌ها را طراحی و ساده‌لوحانی را که قادر به تشخیص، کنترل خیال و مسلح به سلاح تفکر نیستند، با این نمایش ظاهری فریب دهند، چنان‌که ساحران به تعبیر قرآن باتکیه بر خیال و دفع عقل توانستند سحر خود را با معجزه موسی در چشم مردم یکسان جلوه دهند و سامری توانست، گوساله دست آفریده خود را به‌جای خداوند به بنی‌اسرائیل معرفی کند. در مقابل خیال، عقل و

اندیشه واقعی حتی اگر در سحره فرعون هم باشد، بالاخره صراط مستقیم را به انسان نشان داده و خیالی بودن نمایش خود را در محکمه عقل درک می‌کنند: «مردمانی که بر صراط مستقیم و راه راست می‌باشند همان‌ها هستند که ... بین قوه خیال و قوه عاقله‌شان هماهنگی و سازگاری است، شیطان خیال و واهمه آنها تسلیم فرشته عقل است» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۲: ۸۷).

مفسران برخی تعبیر قرآنی را هم به نحو غیرمستقیم، ناظر به نقش فریبنده خیال در سرگرم کردن انسان به طبیعت دانسته‌اند. قرآن کریم در سوره مبارکه حدید می‌فرماید: «أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (حدید: ۲۰). حقیقت دنیا را اموری از جمله لعب و لهو تشکیل می‌دهد، لعب همان بازی های خیال گونه و کودکانه است که حقیقتی نداشته و با اهداف خیالی انجام می‌شود: «اللعب هو الفعل الذي يصدر لغاية خيالية لا حقيقية» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۲۹).

در مقابل جدیت و عقلانیت که به مسائل اساسی مبدأ و معاد می‌پردازد و در جستجوی هدف نهایی خلقت است، لب انسان را از تفکر در حقیقت راه و هدف نهایی و توشه مسیر بازداشته و سرگرم بازی‌های کودکانه، زرق‌وبرق ظاهری، خیالی و موقت دنیا می‌کند: این بچه چرا این کار را می‌کند؟ او در عالم خیال خودش به هدفی می‌رسد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۶: ۶۴۲).

همچنین قرآن کریم این حیات دنیایی را، دارای آخرت و باطن حقیقی معرفی کرده است و غالب مردم را به جهت گرفتاری در ظاهر از درک آن حقیقت غافل توصیف نموده است: «تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافل‌اند» (روم: ۷). خیال با خصیصه انس و الفت به مظاهر متکثر طبیعت و ایجاد جذابیت‌ها و کشش‌های غیرواقعی، چنان که گذشت، یکی از عوامل توقف در این مظاهر طبیعی و عدم وصول به حقیقت باطنی است.

سنخیت خیال با کثرت و تشتت و آشفتگی و اشتغال دائم به ایجاد صور خیالی هم در برخی روایات تذکر داده شده است: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: النَّفْسُ انْ لَمْ تَشْغَلْهُ شَغَلَكَ ... یعنی اگر تو نفس را به کاری مشغول نکنی، او تو را به خودش مشغول می‌کند (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۲: ۷۸۸) این روایت را می‌توان ناظر به همان خصیصه پیش‌گفته عدم تعطیل در خیال تلقی کرد.

همین تعلیق و اضطراب دل که تعبیر دیگری از تشویش خیال و ضرورت کنترل آن با عقل است. در روایتی از پیامبر اکرم هم وارد شده است: «أَتَمَّا مَثَلُ هَذَا الْقَلْبِ كَمَثَلِ رِيْشَةٍ فِي فَلَاءٍ مُّعَلَّقَةٍ عَلَيَّ

شَجْرَةً تَقْلِبُهَا الرِّيحُ طَهْرًا لِبَطْنٍ»، مثل دل انسان‌ها، مثل پری است. که در بیابان، به شاخه درخت آویزان شده است و باد همواره آن را زیر و رو می‌کند.

قلب در روایات معمولاً ناظر به نفس و خصایص روحی انسان است. در این روایت نیز ممکن است، ناظر به نفس از جهت قوه خیال یا کنایه از خود قوه خیال باشد: قلب بنی‌آدم که در اینجا منظور قوه خیال است، مثل قوه خیال که یک جا نمی‌ایستد، از این شاخه به آن شاخه می‌رود (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۳: ۴۹۰).

۵. ۲. ترجمه و تمثیل حقایق معنوی در خیال

در مسئله ترجمه واردات قلبی و تمثیل معانی باطنی و نقش خیال در این زمینه برخی آیات قرآن مورد استفاده قرار گرفته است، قرآن کریم در سوره مبارکه مریم می‌فرماید: «أرسلنا إليها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً» (مریم: ۱۷). چنان‌که گذشت نفس به‌حسب مراتب باطنی خود با ملکوت عالم مرتبط و متحد است، این حقایق معنوی از ماده، صورت و عوارض آن منزّه‌اند، اما بعد از آن ارتباط باطنی، در مراتب نازله نفس یعنی خیال و حس مشترک صورت پیدا می‌کنند. تطهیر خیال چنان‌که گذشت، در کیفیت این صورتگری نقش مثبت دارد، چنان‌که گرفتاری در کثرت و آشوب مخیلات و موهومات به مداخله خیال در تمثیل حقایق و آشفتگی در این تصویرگری خواهد انجامید. تمثیل جبرئیل و تصور آن به‌صورت بشرا سوياً نشان از نزاهت نفس حضرت مریم در این زمینه دارد.

چنان‌که در روایات تمثیل حضرت جبرئیل برای پیامبر به‌صورت دحیه کلبی (صدوق، ۱۴۰۰: ۳۴۶) یا پرنده سفید بزرگ (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲: ۲۸۶) یا جوانی خوش سیما یا چهره انسانی (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۶: ۲۴۷) و صورت‌های مختلف (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۶: ۲۵۸) وارد شده است. همچنین از تمثیل وحی به‌صورت صدایی خاص (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۶: ۲۱۴) سخن به میان آمده است، البته در انسان‌های عادی این ترجمه و تمثیل متفاوت است:

خداوند جوهر نفس ناطقه انسانی را به‌گونه‌ای خلق کرده است که قادر به صعود به عالم بالا و مطالعه لوح محفوظ است ... اگر آنچه را نفس مشاهده می‌کند، به همان سان در خیال باقی بماند نیاز به تأویل ندارد و اگر آثار مخصوص روحانی متناسب با عالم خیال تنزل پیدا کنند، نیاز به تعبیر هست (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۸: ۱۵۵).

همچنین اشتغال خیال به مراتب ظاهری و نازله طبیعت و ممانعت از ترقی و صعود نفس به باطن ملکوتی حقایق در روایت مورد توجه قرار گرفته است. خیال در روایات هم ردیف وهم و در مقابل عقل همواره به سطحی‌نگری و عدم وقوف به حقیقت متصف شده است. چنان‌که عقل اسباب تعالی و ترقی و دستیابی به کمال انسانی را تأمین می‌کند، تبعیت و پیروی از وهم و خیال به تنزل و سقوط به درجات نازله منجر می‌شود. پیوند خیال با کشش‌های مادی و کثرات طبیعی مانع توجه به ابعاد متعالی است و موجب توقف در ظواهر و عدم فهم عمیق از مسائل می‌شود، امیرالمؤمنین وهم را در مقابل فهم قرار داده: «لَيْسَ الْوَهْمُ كَالْفَهْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۰) و به عبور از این شناخت سطحی و فریبنده و تفکر و فهم عمیق دعوت کرده‌اند: «وُغُضَّ عَنِ الْوَهْمِ بِالْفَهْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۱) این آسیب به‌ویژه در معارف بلند توحیدی بیشتر گوشزد شده است: «لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۶۰)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَشْبَهُ شَيْئًا وَلَا يَشْبَهُ شَيْءٌ» و کلّ ما وقع في الوهم فهو بخلافه» (صابری یزدی، ۱۳۷۵: ۸۳)؛ «قَدْ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى حَقِيقَتِهَا فَكَيْفَ مَا لَطَفَ عَنِ الْحِسِّ وَاسْتَتَرَ عَنِ الْوَهْمِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۵: ۱۷۵). این روایات نشان می‌دهد که تکیه بر خیال مانع درک حقایق عمیق عقلی و باطنی خواهد بود.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در نهاد انسان قوای مختلف وجود دارد که در صورت به‌کارگیری هماهنگ و اعتدالی، سعادت انسان را تأمین خواهند کرد. قوه خیال از آن جمله است و کارکردهای فطری و طبیعی متعدد دارد. در سبک زندگی جدید، توسعه افراطی خیال و سیطره تخیل، موجب انحراف این قوه از اعتدال و تضعیف کارکردهای فطری و تکوینی آن می‌شود. تغییر سبک زندگی، رشد علم و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، توسعه فضاهای خیالی و مجازی، توجه به کثرت، تعلق افراطی به صور طبیعی، غلبه حس‌گرایی و ... به توسعه و رشد افراطی خیال، انحراف از طریق اعتدال و اختلال در کارکردهای الهی آن انجامیده است.

یکی از این کارکردهای متوسط خیال، انعکاس و اظهار حقایق عقلی، واردات قلبی، الهامات ملکوتی و مکاشفات باطنی، در قالب صورت‌های قابل تأویل و تعبیر برای انسان است. با تغییر

ابعاد مختلف سبک زندگی، تنوع و دگرگونی صورت‌های خیالی و آشوب و اغتشاش حاکم بر این صور، در تعبیر و ترجمه معانی و ادراکات باطنی مداخله نموده و تصویری مغشوش و غیر قابل تأویل و تعبیر ارائه می‌دهد.

دیگر کارکرد متعالی خیال، نقش وساطت آن در انتقال از طبیعت به عوالم تجردی بالاتر است. قوه خیال در نفس که بسیاری از ویژگی‌های عالم روحانی و تجرد را داراست، می‌تواند معبر و گذرگاه عبور از افق طبیعت و وصول به آستانه تجرد روحانی و ملکوتی باشد.

در نگرش مادی و سبک زندگی مبتنی بر آن، خیال به جهت انس و غلبه و سیطره مادیت از این کارکرد الهی خود خارج می‌شود. تغییر سبک زندگی، غلبه احساس‌گرایی، سیطره خیال و سلطه مبنای مادی‌گرایی، انسان را از توجه به ابعاد ملکوتی و روابط معنوی و باطنی در عالم محروم می‌کند.

نقش خیال در دو ساحت متوسط و متعالی خود مورد توجه و تذکر قرآن و روایات نیز قرار گرفته است.

منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، *الاشارات و التنبيهات*، قم: نشر البلاغه.
- (۱۴۰۰ق)، *رسائل ابن‌سینا*، قم: بیدار.
- (۱۳۷۹)، *النجاة من العرق فی بحر الضلالات*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۹۹۴)، *الفتوحات المکیة*، تصحیح عثمان یحیی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پابنده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *نهج‌الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ*، تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، *تصنیف غررالحکم و درر الکلم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *انتظار بشر از دین*، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور، قم: نشر اسراء.
- سبزواری، ملاهادی، (۱۳۷۹) *شرح منظومه*، تهران: نشر ناب.
- شیرازی، صدرالمآلهین (۱۹۸۱ م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، بیروت: دار احیاءالتراث العربی.

- (۱۳۶۰ش)، *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*، تصحيح و تعليق سيد جلال الدين آشتياني، قم: مركز الجامعي للنشر.
- (۱۳۶۳)، *مفاتيح الغيب*، تصحيح محمد خواجهي، تهران: انتشارات مؤسسه تحقيقات فرهنگي.
- (۱۳۸۱)، *كسر الاصنام الجاهلية*، تصحيح دكتور جهانگیری، تهران: انتشارات بنياد حكمت صدر.
- صابري يزدي، عليرضا (۱۳۷۵)، *الحكم الزاهرة*، ترجمه انصاري، قم: مركز چاپ سازمان تبليغات اسلامي.
- صدوق، محمد ابن علي (۱۳۹۸ق)، *التوحيد*، قم: انتشارات جامعه مدرسين.
- (۱۴۰۰ق)، *مالی، بيروت: انتشارات اعلمی*،
- طباطبایي محمد حسين (۱۴۱۷)، *الميزان في تفسير القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- فارابی، ابونصر (۱۴۱۳ق)، *الاعمال الفلسفية*، بيروت: دار المناهل.
- قونوي، صدرالدين (۱۳۷۱)، *النصوص*، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، تهران: مركز نشر دانشگاهي.
- قيصری رومی، محمد داوود (۱۳۸۱)، *رسائل قيصری*، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، تهران: مؤسسه پژوهشي حكمت و فلسفه ايران.
- (۱۳۷۵ ش)، *شرح فصوص الحکم*، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي.
- كاشاني، عبدالرزاق (۱۴۲۲)، *تأويلات كاشاني*، تصحيح سمير مصطفي رباب، بيروت: انتشارات دار احياء التراث العربي.
- مجلسي، محمدباقر (بي تا)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران: انتشارات اسلاميه.
- مطهري، مرتضي (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار*، قم: انتشارات صدر.
- نراقي، محمدمهدي (بي تا)، *جامع السعادات*، تصحيح سيد محمد كلانتر، بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.